



مصاحبه‌ای بحث برانگیز نشریه همبستگی با منصور حکمت در باره سقط جنین

نشریه آزادی زن به مناسبت ششمین سالگرد درگذشت منصور حکمت، بار دیگر این مصاحبه را در دو شماره منتشر میکند.

ثریا شهابی: پیش از صحبت در مورد نکات گرهی بحث سقط جنین، مثل دفاع از "حق انتخاب"، "حق زن بر بدنش"، "دفاع از حق حیات" و سرانجام این مطالبه در یک جامعه آزاد و انسانی، می‌خواهم ابتدا نظرت را در مورد یک نکته بدانم. مخالفت برنامه با نفس این عمل از یک طرف و خواهان قانونی بودن آن را چطور توضیح می‌دهی؟ می‌گویند برنامه چون سقط جنین را گناه از خود بیگانگی بشر می‌داند، باید نتیجتاً مخالف قانونی بودن سقط جنین باشد و موافقت برنامه باصطلاح تاکتیک است. نظرت در این مورد چی است؟

منصور حکمت: این روش برخورد در برنامه ما نه منحصر به بند سقط جنین است و نه راستش روشی منحصر به ماست. بسیاری از روابط و مسائل اجتماعی هستند که همه ما در عین اینکه آرزوی محوشان را داریم آن را بعنوان یک واقعیت عینی و داده جامعه کنونی به رسمیت می‌شناسیم و سعی می‌کنیم آثار ناگوار آنها را بر زندگی خود و همه مردم کاهش بدهیم. روش برخورد برنامه به کار مزدی عیناً همین است. ما خواهان حذف کار مزدی هستیم، دنیایی که در آن یکی برای امرار معاش مجبور است قدرت جسمی اش را به دیگری کرایه بدهد برای بشریت عار می‌دانیم. کار مزدی هم مانند سقط جنین گناه از خود بیگانگی بشر است. اما بخش زیادی از برنامه معطوف به قانون گذاری در مورد شرایط و مقررات کار مزدی در این جامعه است. مقوله دولت همینطور، مقوله مذهب همینطور. در همان بخش دوم برنامه ما خواهان آزادی مصرف برخی مواد مخدر و دنباله در صفحه بعد

ترویج قتل‌های ناموسی، موزیک زن کشی

و

زن و آزادی

صفحه ۵

شعری از شراره نوری در غم فقدان منصور حکمت

صفحه ۸



اعتراض متشکل تنها راه مقابله

آنر ماجدی

به جای سخن سر دبیر ۴۸

رژیم اسلامی دریافته است که تنها راه مقابله با مردم منزجر و به جان آمده تشدید سرکوب است. از این رو هر روز بندها را سفت تر میکند، فقر و فلاکت را گسترش میدهد، میکوشد جامعه را اسلامیزه تر کند، دستگیر میکند، اعدام و سنگسار میکند. این سیاست کاملاً عیان است. دستگیری‌ها و اعدام‌های گسترده اخیر، تصویب لایحه فوق ارتجاعی خانواده و قانون مجازات اعدام برای وبلاگ نویس "ملحد" در کمیسیون قضایی مجلس و بالاخره صدور حکم سنگسار برای ۹ نفر در چهارچوب این سیاست است.

راه مقابله با این عنان گسیختگی چیست؟ آیا باید کوشید با این رژیم سرکوبگر و ارتجاعی کنار آمد؟ آیا باید کوشید شیوه مبارزه را تلطیف کرد؟ آیا میتوان این رژیم را سر "عقل" آورد؟ پاسخ به تمام این سوالات یک نه قاطع است. این شیوه پاسخگو نیست. تنها راه مقابله با تعرض عنان گسیخته رژیم، گسترش اعتراض و تعرض متقابل است.

دستیابی به کوچکترین اصلاح و بهبود در وضعیت جامعه در گرو سازماندهی یک مبارزه وسیع و قاطع است. این را باید دریافت. جنبش آزادی زن برای مقابله با تعرضات رژیم اسلامی، در اعتراض به قانون فوق ارتجاعی خانواده، برای توقف احکام سنگسار و توقف دستگیری‌ها و سرکوب رژیم باید متشکل شود. اعتراض متشکل و سازمان یافته تنها راه مقاومت و مقابله است.

توجه خوانندگان گرامی را به دو مطلب مهم در این شماره جلب میکنیم. مصاحبه نشریه همبستگی با منصور حکمت در سال ۱۳۷۶ (۱۹۷۷) در باره قانونی شدن سقط جنین. این مصاحبه را به علت ششمین سالگرد درگذشت منصور حکمت و به علت اینکه این مسئله هنوز هم مسئله روز است مجدداً در دو شماره منتشر میکنیم.

"انتقاد اسلامی از قانون جدید خانواده" نوشته آنر ماجدی مقاله دیگری است که به علت تصویب قانون فوق ارتجاعی خانواده در کمیسیون قضایی مجلس اسلامی در صفحه ۶ درج شده است.

قصاص برای دختری که از ۱۳ سالگی در زندان است

رشد آمار تن فروشی در میان زنان شوهردار

صفحه ۷

ستم بر زن موقوف!

من سراغ ندارم کسی یا جنبشی که نفس عمل سقط جنین را بعنوان یک عمل تعالی بخش انسانی تقدیس کند.

حتی تامین دولتی آن برای معتادین شده ایم و این را شرط از بین بردن اعتیاد می دانیم. ما خواهان رفع ممنوعیت از تن فروشی و حمایت قانون از تن فروشان شده ایم و این را یک شرط از بین بردن فحشاء می دانیم. جواب مصائب جامعه سرمایه داری غیرقانونی کردن آنها و تنبیه قربانیان آن نیست. این فقط حرف ما کمونیستها نیست، حرف هر کسی است که همپای همین تمدن اروپایی جلو آمده باشد.

سقط جنین هم عینا همینطور است. ما سقط جنین را کار درستی نمی دانیم. دوست داریم جامعه ای وجود داشته باشد که در آن اصلا این مساله پیش نیاید. کار مردم اصلا به اینجا نکشد و چنین انتخابی اصلا مورد پیدا نکند. آیا این خواست عجیبی است؟ خیر. این خواست اکثریت عظیم مردم و قبل از همه خواست هرکسی است، چه زن و چه مرد، که درد ناشی از سقط جنین را در زندگی مستقیم خود حس کرده باشد. من سراغ ندارم کسی یا جنبشی را که نفس عمل سقط جنین را بعنوان یک عمل تعالی بخش انسانی تقدیس کند. بی احساسی و بی تفاوتی عاطفی نسبت به این مساله در محافل بنیادگرا در جنبش فمینیستی وجود دارد. اما این بیشتر حاصل تربیت سیاسی سکتاریستی و تعصبات ایدئولوژیکی و فرقه ای اینهاست تا رجعتی به احساس واقعی شان بعنوان انسان.

اما به صرف خواست و آرزوی ما واقعیت بیرونی محو نمی شود. حاملگی ناخواسته و پشیمانی از حاملگی های

خواسته وجود دارد، تنگناهای مالی و فرهنگی و سیاسی وجود دارد، فشار روی زن بی نهایت وجود دارد و لاجرم برای عده زیادی سقط جنین بصورت تنها راه خروج از یک بن بست ظاهر می شود. سقط جنین یک واقعیت دنیای امروز است و جامعه نمی تواند برای آن شانه بالا بیندازد. نمی تواند چشمش را بروی آن ببندد. باید موازین این عمل را، که مستقل از اراده هر دولت و حزب و جنبش سیاسی، بهرحال وجود دارد روشن کرد. ممنوعیت سقط جنین تنبیه قربانیان سیستم اجتماعی موجود است. این نمی تواند موضع ما باشد.

برنامه ما اعلام می کند که عمل سقط جنین را نادرست و نافی اصول انسانی خود می داند. اما چه برای حمایت از قربانیان تنگناهای اقتصادی و جهالت فرهنگی در جامعه موجود و چه برای مبارزه با زمینه های این عمل معتقد است که سقط جنین باید قانونی باشد. راستش اکثر فعالین جنبش "پروچویس" و گردانندگان و پزشکان کلینیکهای سقط جنین و قانونگذاران پروچویس هیات حاکمه آمریکا هم همین موضع را دارند و در پاسخ این سوال همین را خواهند گفت: سقط جنین عمل درستی نیست، اما باید قانونی باشد. تفاوتی اگر هست صراحت ما در بیان انسانی نبودن نفس عمل سقط جنین است. برای بنیاد گرایان در جنبش فمینیستی این نقد ظاهرا سنگین است. از نظر سیاسی برنامه حزب کمونیست کارگری خواهان قانونی شدن

سقط جنین تا دوازده هفتگی، مجانی بودن آن، منوط بودن آن به صرف تصمیم زن و انجام آن در کلینیکهای تخصصی است. جنبش پروچویس در آمریکا به این مطالبات بعنوان آرزوهای حداکثر خود نگاه می کند و تحقق آن را در آمریکا به این زودی ها عملی نمی داند. اگر چه سابق تازه فمینیست مهاجر ایرانی با این خواست مساله دارد، مطمئن باشید از سر فمینیسمش نیست. اگر کسی این نقد را در یک جلسه علنی جلوی من بگذارد از او خواهم خواست خلاصه و صریح و بدون طفره رفتن جواب دو سوال را بدهد: اول اینکه نظر خودش راجع به نفس عمل سقط جنین چیست و آیا این عمل را اصولا عمل ناگوار و تلخی می داند یا خیر هیچ مشکل معنوی و اصولی و وجدانی ای با سقط جنین ندارد. بنظر من کسی که در یک جلسه علنی بلند بشود و عمل سقط جنین را امر پیش پا

برنامه ما که خواستار سقط جنین قانونی رایگان به انتخاب زن تا دوازده هفتگی است را روشن و بدون هیاهو بگوید.

ثریا شهابی: در مورد آینده حق سقط جنین در سوسیالیسم و بطور کلی یک جامعه با موازین انسانی، می گویند آمدیم و علیرغم همه آموزشها و حمایت ها و غیره، تین اجری مجبورش می کنید بچه را نگه دارد در حالی که خودش بچه است؟

منصور حکمت: این نوع سوالها از نوع سوالات و استفتائات مچ گیرانه سنت اسلامی است، (اگر زلزله آمد و ...). مثال دختر ۱۲ ساله را در توجیه سقط جنین به میان کشیدن استدلال ضعیفی است، چون سقط جنین پدیده وسیعتری از معضل حاملگی دختران دوازده ساله است و منطقی را از اینجا نگرفته است. در

برنامه ما اعلام می کند که عمل سقط جنین را نادرست و نافی اصول انسانی خود می داند. اما چه برای حمایت از قربانیان تنگناهای اقتصادی و جهالت فرهنگی در جامعه موجود و چه برای مبارزه با زمینه های این عمل معتقد است که سقط جنین باید قانونی باشد.

انگلستان امروز با همه مصائب اجتماعی و بی حقوقی و بی امکاناتی کودک، مطابق آمار خود کمپین سراسری سقط جنین که ممانعت از کاهش مهلت سقط جنین از ۲۴ هفتگی به ۱۸ هفتگی را جزو افتخارات خودش می شمارد، از کل ۱۶۰ هزار مورد سقط جنین در سال ۹۲ تنها سه هزار مورد مربوط به جوانان زیر ۱۶ سال بوده است. یعنی کمتر از ۲ درصد. از خود این لیست هم فکر نمی کنم آمار ۱۲ ساله ها از یک درصد بیشتر باشد. ۱۶۰ هزار سقط جنین را نمی توان با

افتاده ای تصویر کند که مردم بیهوده در مقابل آن تردید می کنند و دو دل می شوند، تا چه رسد به اینکه این عمل را نشان تعالی زن در جامعه و مایه مباحث بشمارد، جوابش را از سالن خواهد گرفت. این نوع لاقیدی و برخورد سرسری و سطحی به مساله اخلاقی بزرگی که سقط جنین جلوی همه، چه مدافعین قانونی شدنش و چه مخالفین آن، می گذارد خود را در هر جمعی بیرون جلسه سکت خودش بسادگی افشاء می کند. ثانیاً، از او خواهم خواست ایرادش به بند

زنده باد برابری! زنده باد آزادی!



گویا پروچویس ها مدافعان عمل سقط جنین و پرو لایف ها مخالفان آن هستند. اینطور نیست. بحث بر سر قانونی بودن یا نبودن سقط جنین است و نه خوب و بد بودن این عمل. پروچویس ها مدافعان قانونی بودن سقط جنین هستند در عین اینکه خیلی از آنها با نفس عمل سقط جنین مخالفند. موضع حزب کمونیست کارگری هم دفاع از قانونی بودن سقط جنین است. از نظر حقوقی آنچه در برنامه حزب آمده آرزو و هدف ماگزیم جنبش پروچویس در کشوری مانند آمریکا است که تا بیست سال دیگر هم شانس دستیابی به آن را ندارند و در بسیاری از کشورهای اروپایی نیز هنوز متحقق نشده است. در برنامه ما سقط جنین تا دوازده هفتگی آزاد و قانونی است. انتخاب تمام با خود زن است و نه هیچکس دیگر و زن نیازی به ارائه توجیه و استدلال به هیچ مرجع پزشکی و اداری ندارد. سقط جنین رایگان است و باید در کلینیکهای مجهز انجام بشود. تحقق چنین خواستی حتی در مخیله جنبش فمینیستی آمریکا هم نمی گنجد. از نظر حقوقی یک ناظر

آزادانه افراد بر روابط جنسی خویش، و نظیر اینها جستجو کرد. باید کاری کرد که نه فقط تین ایجرها، بلکه هرکس که نمیخواهد حامله شود، بتواند حامله نشود. آیا این از نظر فنی و علمی مقدور است؟ بنظر من تردید نیست. ابداع و بهبود روشهای جلوگیری در جامعه زن ستیز معاصر آنطور که باید مورد توجه نیست. اگر یک ده هزارم بودجه تحقیقاتی ای جنگی و جاسوسی اختصاص داده می شود، صرف این مساله می شد تابحال راهش را پیدا کرده بودند. باز برمی گردیم به جای اول: آیا از بین بردن جنین در شکم مادر کار ناگواری هست یا خیر. آیا صدایی از درون منتقد ما به او می گوید "کاش مجبور به این کار نباشیم"، یا خیر؟ اگر آری، آنوقت تلاش برای ایجاد جامعه ای که انسانها در آن ناگزیر به سقط جنین نباشند تنها راه انسانی و شرافتمندانه به جلو است. اما کسی که سقط جنین را با عمل لوزه از یک نوع می داند و قادر به درک عمق مساله و تلخی و بن بست اخلاقی آن برای انسانهای بی شمار و

معضل حاملگی ناخواسته برای دختران دوازده ساله توجیه کرد. در مقابل هر سیستم و هر استدلالی می توان بن بست های اخلاقی و پارادکس های منطقی و "توضیح المسائلی" قرار دارد و شرایط دردناک و تراژیکی را تجسم کرد. من هم می توانم متقابلاً بپرسم اگر سقط جنین در جامعه آرمانی "کمپین سراسری سقط جنین" در انگلستان تا روز قبل از زایمان آزاد باشد و اگر زن ۲۸ ساله ای در هفته ۳۱ تصمیم بگیرد که بچه اش را سقط کند و هیچ دکتری حاضر به انجام این عمل نباشد، اینها چکار می کنند، دکتر را "مجبور می کنند" علیرغم اینکه این عمل را ضد انسانی و جنایتکارانه می داند سقط جنین را انجام بدهد؟ مساله سقط جنین یک مساله ماکرو و عمومی و اجتماعی است و باید پاسخ ماکرو بگیرد. اگر پاسخ عمومی و بنیادی یک جنبش درست و انسانی و راهگشا باشد، موارد ویژه را می شود در متن این پاسخ انسانی جواب داد. اما یک پاسخ غیر انسانی با هیچ مثل و متلی از این یا آن مورد ویژه مشروعیت پیدا نمی کند.

است، بخش پر سر و صدا و میلیتانت جنبش پرو لایف را گروههای راست و محافظه کار و مذهبی تشکیل می دهند که در واقع کوچکترین احترامی برای حیات قائل نیستند. اینها مدافعان مجازات اعدام و تسری دادن آن به نوجوانان اند. مدافعان همیشگی سیاست های میلیتاریستی آمریکا هستند. اساساً مرتجع، نژاد پرست و خارجی ستیز و دشمن فقرا هستند. زیر دست اینها مردم آمریکا همواره از فقر و بیماری تلف شده اند و می شوند. در آنطرف سمبل و بستر اصلی جنبش پروچویس، طرفدار انتخاب، حزب دموکرات آمریکا و امثال کلینتون هستند که همین چندی پیش یک حمله بیشرمانه وسیع به مادران مجرد را سازمان داده و ۴ میلیون کودک آمریکایی را به خانه بدوشی و سوء تغذیه و زندگی زیر خط فقر محکوم کرده اند. مسخره است وقتی اجازه سقط جنین را حق انتخاب نام می گذارند. این آخرین انتخاب هر آدمی است. اینها قبلاً انتخاب رفاه، انتخاب برابری اجتماعی و حرفه ای زن، انتخاب اشتغال و ادامه تحصیل، انتخاب امنیت اقتصادی و حرمت اجتماعی، و حتی انتخاب رابطه جنسی ایمن را از زن سلب کرده اند، بعد لب پرتگاه این اختیار را به او می دهند که میان پرت شدن و خود را پرت کردن خودش

ما خواهان رفع ممنوعیت از تن فروشی و حمایت قانون از تن فروشان شده ایم و این را یک شرط از بین بردن فحشاء می دانیم. جواب مصائب جامعه سرمایه داری غیرقانونی کردن آنها و تنبیه قربانیان آن نیست.

خارجی در اروپا و آمریکا برنامه حزب کمونیست کارگری را بعنوان یک سند پروچویس دسته بندی می کند چون خواهان آزادی سقط جنین است.

منتها خود این اسم گذاری پروچویس (طرفدار انتخاب) و پرو لایف (طرفدار حیات) همراه کننده و تبلیغاتی است. در آمریکا که بستر اصلی این

نسلهای متعدد نیست، طبعاً با این تلاش بیگانه است.

ثریا شهابی: برنامه حزب در تقابل دو قطب "پروچویس" و "پرو لایف" کجا قرار می گیرد و کلا ارزیابی ات از این قطب بندی چیست؟

منصور حکمت: تصور نسبتاً رایجی که بخصوص در میان محافل تازه فمینیست ایرانی در خارج کشور هست اینست که

رهائی زن رهائی جامعه است!



شده است دلخواهی تر و مذهبی تر از آنست که بشود پذیرفت. اما همانطور که گفتم بحث ۱۲ هفتگی از نظر من ربطی به این سوال ندارد. هرچا این روند قطع بشود، روند تکامل یک انسان جدید قطع شده است. درست است، اینکه این جنین از چه مقطعی دست و پا و سر و قلب دارد (که بسیار قبل از ۱۲ هفتگی است) بطور طبیعی بر ذهن هر انسانی سنگینی می کند. بنظر من بهمین دلیل گسترش روشهای عکسبرداری کمک می کند مردم پیوستگی رو به عقب آدمی را ببینند و بیشتر حس کنند و سقط جنین روز به روز به عمل ناگوار تری برایشان تبدیل شود. اما در بحث ما در مورد مهلت ۱۲ هفتگی این فاکتورها نقشی ندارند. سقط جنین در ۶ هفتگی و ۹ هفتگی هم از نظر ماهوی همان واقعیت است. بریدن روند تکامل انسانی است که عمر خود را شروع کرده است.

موضوع دیگر، یعنی بحث استقلال جنین از مادر، بحثی است به شدت حقوقی که مهر سیستم حقوقی عصر مالکیت و محوریت فرد را بر خود دارد. از نظر مادی، از نظر قدرت بقاء، ما حتی بیرون رحم از هم مستقل نیستیم. وقتی کسی تنها در کوه و بیابان و جزیره ای رها می شود، میروند "نجات" اش می دهند و به جمع انسانی برش می گردانند. بحث استقلال از مادر در واقع بحث استقلال هویت حقوقی جنین از مادر است نه قدرت بقاء آن بدون

عواقب کاهش مهلت به یازده هفتگی نداریم و در هیچ مباحثه و دیالوگ اجتماعی عملی بودن و کارساز بودن عدد کمتری را نشان نداده ایم. فعلا ابزار این کار را نداریم. بنابراین به کوچک ترین عددی که یک کشور سرمایه داری واقعا موجود بدست داده است متوسل می شویم. اگر کسی بگوید چرا سیزده هفته و یا بیشتر نه، آنوقت جواب من این خواهد بود: اگر ۱۲ هفته برای جامعه سوئد خوب و عملی است برای برنامه ما هم خوب است. بگذارید آنها که می خواهند مهلت را اضافه کنند استدلالات و انتقادات خود را نه در مقابل برنامه ما، بلکه در مقابل سیستم رایج در اسکاندیناوی بیان کنند. ما هم گوش می دهیم و اگر حقانیتی در این خواست باشد حتما متوجه خواهیم شد.

در مورد مقطع حیات و مقطع استقلال هویت جنین از مادر طبعاً من فقط می توانم نظر شخصی خردم را بگویم. واضح است که برنامه یک حزب جای چنین اظهار نظرهایی نیست. از نظر بیولوژیک مقطع شروع حیات انسان جدید بنظر من لحظه شروع حاملگی است. یعنی وقتی کلید یک روند جدید بیولوژیکی زده می شود و تقسیم سلولی آغاز می شود. این شروع پیدایش یک انسان جدید و معین است. تحصیلات عالی و دکترای بیولوژی نمی خواهد برای اینکه کسی بفهمد بعد از حاملگی اگر مشکلی پیش نیاید این روند به یک آدم معین در بیرون رحم منتهی می شود. اینکه روزهایی از این زندگی این انسان بدور از چشمان غیر مسلح اقوام در بدن مادرش طی شده چیزی را در مورد نقطه شروع آن عوض نمی کند. این تصور که در یک لحظه در مقطع خاصی روح انسانی در وجود این توده سلولی دمیده

ناگوار اجتماعی و شر کمتر دفاع می کند، گرایش به این دارد که دوره سقط جنین مجاز هرچه کمتر باشد. از طرف دیگر قانون باید عملاً برای زنان راهگشا باشد و فرمالیته نباشد. از نظر پزشکی و جسمی باید فرصت برای تشخیص حاملگی و تصمیم گیری و برنامه ریزی برای عمل وجود داشته باشد. واقعیت اینست که از نظر پزشکی سقط جنین زود تر از موعد معینی غیر عملی و حتی خطرناک است. بنابراین فرجه باید به اندازه کافی وسیع و در عین حال در حد امکان محدود باشد. مینیمم کردن مهلت با فرض شرایط و مقدمات پزشکی و اجتماعی، این صورت مساله برای ماست. در تعیین مهلت سقط جنین مجاز ما تشخیص خود را ملاک نگذاشتیم. بلکه در دنیای بورژوازی موجود به نمونه های انسانی تر و دلسوز تر نگاه کردیم و اعداد خود را از آنها گرفتیم. مهلت در اسکاندیناوی ۱۲ هفته است (در بخشهایی از بلوک شرق سابق هم مهلت تا دوازده هفتگی بود. همینطور در آلمان، اتریش، بلژیک یونان، ایسلند و برخی

انتخاب کند. براستی زنی که سقط جنین را "انتخاب" میکند چقدر باید از اینهمه اختیاری که جامعه به او داده است خوشنود و سپاسگزار باشد! به این دلیل اگر از من بپرسند خود را پروچویس معرفی نمی کنم. این یک اسم گذاری ریاکارانه و عوامفریبانه است. من خود را مدافع قانونی شدن سقط جنین تا دوازده هفتگی و مخالف عمل سقط جنین معرفی می کنم.

ثریا شهابی: برنامه خواهان قانونی بودن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی است. این حد ۱۲ هفتگی، نحوه و شاخصهای تعیین آن بحثهای زیادی بدنبال داشته است. بعضی ها تصور می کنند که لابد از نظر برنامه تنها از این سن می توان جنین را انسان نامید و باین خاطر است که سقط آن از این سن ببعد - بجز در موارد استثنایی که برنامه به آن اشاره کرده - غیرقانونی می داند. می خواهم بگویم که در مورد سن جنینی که می توان آن را سقط کرد، برداشت های متفاوتی وجود دارد. برخی تصور می کنند تا پیش از این سن چون جنین به اندازه کافی کامل نیست و نمی تواند جدا از بدن مادر زندگی

برنامه ما خواهان قانونی شدن سقط جنین تا دوازده هفتگی، مجانی بودن آن، منوط بودن آن به صرف تصمیم زن و انجام آن در کلینیکهای تخصصی است.

کشورهای دیگر). ما هم همین را ملاک قرار دادیم. بنظر می رسد اعتراض قابل ذکری علیه این مهلت و به نفع افزایش آن در کشورهای اروپای شمالی در جریان نیست. ظاهراً می شود مهلت را ۱۲ هفته قرار داد، کیسه برنج و سقط جنین زیر زمینی هم نداشت و به یک تعادل سیاسی بین خواست آزادی سقط جنین و حمایت هرچه بیشتر از جنین رسید. چرا کمتر نه، به این دلیل که ما بررسی آماری و تحلیلی ای از

کند، انسان محسوب نمی شود. **منصور حکمت:** بحث دوازده هفتگی در برنامه ما ربطی به مقطع شروع حیات یا قابل دوام بودن زندگی جنین در بیرون رحم (که برای برخی مقطع مستقل شدن هویت جنین از مادر محسوب می شود) ندارد. به این نکات بعداً می پردازم. واضح است کسی مثل ما که عمل سقط جنین را فی نفسه غیر انسانی می داند و از قانونیت آن بعنوان یک الزام

نه به حجاب اسلامی، نه به سرکوب زنان!

واقعیات این پروسه را در ترکیب با هم ببینید. چرا باید فرمول تضاد مادر و جنین، جدال بر سر مرزهای مالکیت طرفین بر سلولهای جفت و رحم و جنین را پذیرفت؟ چرا باید درک انسان از پدیده ای چنین بنیادی، ابدی و ازلی بر مقولاتی چنین دورانی و گذرا، نظیر مالکیت و تئوری لیبرالی فردیت بنا شود؟

دنباله این بحث را در شماره آینده مطالعه کنید و نظر خود را در مورد قانونی شدن سقط جنین برای ما بنویسید.

"مستقلی" به حساب نمی آید. بهرحال این فرمولبندی های یک جناح است. جناح مقابل که مدعی است وکیل کودک متولد نشده است، برعکس وظیفه خودش می داند که لحظه استقلال را جلوتر ببرد و قابلیت جنین را برای خروج از رحم و ایستادن روی پای خود به ثبوت برساند. بنظر من کل چهارچوب این بحث را نباید پذیرفت. چرا بشریت نمی تواند به این پروسه باشکوه و خیره کننده، به کل این پدیده حاملگی و تولد، بعنوان شکل کنکرت پیدایش یک انسان جدید نگاه کند و تمام

قانون در این جامعه قتل نفس محسوب می شود. اینجاست که این ذهنیت باید بگردد و لحظه استقلال را پیدا کند. یکی که خود را مدافع حقوق زن می داند باید درست مانند یک وکیل ارقه آمریکایی در دعاوی مالی، لحظه استقلال جنین را عقب بیاندازد و به ساعت تولد نزدیک کند: جنین "بخشی از بدن مادر است"، زن می تواند راجع به "بدن خود" هر تصمیمی بگیرد. زمانی بود که کشتن کودک قبل از قطع بند ناف قتل محسوب نمی شد، چون جنین هنوز موجود

مادر، که می تواند بسته به تکنیک موجود متغیر باشد. جامعه سرمایه داری واحد پایه برای تعریف حق را فرد تعریف کرده است. فرض اینست که از مقطعی که جنین مستقل از مادر تعریف شود، بعنوان یک انسان دیگر صاحب حقوق فردی خویش خواهد بود. آنوقت در این سیستم حقوقی، حقوق مادر و جنین بعنوان دو فرد مستقل در یک قلمرو مکانی و جسمی واحد با هم تعارض پیدا می کنند. برای مثال اگر جنین یک انسان دیگر است آنگاه نابودی اش از چشم

قطاران خویش و در کل حفظ نفوذ خویش در بلند مدت باشند. اگر ما آزادی و دموکراسی را بر آزادی و برابری زن و مرد بنا نهمیم این گونه ترفندها هم هرگز چاره ساز نخواهد بود و جوانان ما در بند آن نخواهند افتاد. در آخر باید یاد آور شوم که بدون مبارزات سرنوشت ساز زنان ایران، مبارزات مردان آزادیخواه هم مثمره ثمر نخواهد بود. پس بهتر اینکه جبهه پر شور زنان را گرم نگه داریم که فاتحان واقعی آزادی اینان هستند.

شهاب اورک

جوانان فهیم و آزادیخواه می باشند. پس باید بود و دید که چگونه مظاهر جهالت اسلامی به دست شیر زنان بر خاک افکنده خواهد شد.

گاه گاهی از گوشه و کنار زمزمه های فریبندای به گوش میرسد که اسلام امروز در ایران، که مظهر ستم و سرکوب است، جدا از اسلام واقعی است. یا اینکه اسلام واقعی و کردار رژیم اسلامی دو موضوع مختلف اند. اما باید دانست این ترفند همان مجتهدان و مفتی های اسلامی است تا توجیه کننده اشتباهات هم

عامل عقب ماندگی زنان و به طبع جامعه است. در دنیای کنونی که مجتهدان و مفتی های اسلامی در اندیشه حفظ آن هستند با تبدیل و تعدیل آیات قران سعی در فریب جمعیت خوش باور مسلمان را دارند تا در نتیجه آن حافظ منافع گروهی و فردی خویش باشند. ایران امروز کانون مبارزات زنان با جهالت اسلامی است. زنان باید رهنمود جامعه ایران به راه آزادی و برابری زن و مرد و در نتیجه رشد و شکوفایی دموکراسی باشند. این زنان هستند که رشد دهنده

زن و آزادی

مقاله از یک خواننده

زن به عنوان زاینده بشریت مورد احترام و دارای جایگاه خاصی است. زن عامل پیشرفت یک جامعه می باشد و بدون حضور زن در فعالیتهای جامعه و یا محدود کردن آزادیهایش به بهانه دین و سنت، مرگ تدریجی تمدن بشری را میتوان انتظار داشت.

امروز اسلام به عنوان نمادی زن ستیز در دنیا قابل تامل است. چرا که وجود اسلام در هر رنگی و در هر جامعه ای



اسلامی را تایید نماید اشکالی ندارد.

برای خواندن مقاله مرجان لقای تیر ۲۹ تیر ۱۳۸۷

www.iranpressnews.com/source/043439.htm

گفته می شود که خواننده این موزیک دارای فوق لیسانس حقوق است. وی زن کشی را یک عمل عاشقانه، زنان را خیانت کار و مردان زن کش را عاشق و بی چاره و مجبور نشان می دهد و صدها هزار جوان زیر ۳۰ سال را که مخاطب اینگونه ترانه ها هستند به زن کشی تشویق میکند.

سیاست های حاکمیت به ویژه در مورد تایید چنین موزیک هایی کاملاً روشن است. موزیک حرام است اما آنجا که سیاستهای ضد انسانی حکومت

جالب اینکه "ایران موزیک"، آثار خوانندگان داخل ایران را که از وزارت ارشاد مجوز دارند پخش می کند. موضع گیری های این شبکه منطبق با نظرات حاکمیت است. پخش موزیک ویدئویی که خشونت علیه زن آن هم در حد بالای آن یعنی قتل را ترویج می کند و قتل را یک عمل عاشقانه توصیف می کند قطعاً معنای خاصی دارد. در جایی خواننده با صدایی دورگه و پر از غصه قتل همسرش را از روی اجبار و به خاطر خیانت زن عنوان می کند و می گوید مجبور بودم اما پشیمان هستم.

ترویج قتل های ناموسی؛ موزیک زن کشی

مرجان لقای

شنبه ۲۹ تیر ۱۳۸۷

مدتی است "ایران موزیک" از شبکه های ماهواره ای که در "ایران سرزمین من" و "زنان عاشق"، نیز نمایندگی دارد موزیک ویدئویی پخش می کند با عنوان « پرونده ». این موزیک ویدئو ماجرای مرد جوانی است که به همسرش شک کرده و مرگ را حق او می داند و زن جوان را، که ملتسانه از او می خواهد این کار را نکند، با روسری و در آب خفه میکند.

آپارتاید جنسی باید ملغی گردد!

انتقاد اسلامی از لایحه جدید خانواده!

مدافعین حقوق زن مومن تر از امام!

آذر ماجدی

قانون جدید خانواده در کمیسیون قضایی مجلس اسلامی به تصویب رسیده و بزودی به صحن علنی مجلس ارائه میشود. این لایحه ارتجاع محض است. شرع اسلام با تمام قوا در این قانون جدید عرض اندام میکند. رژیم اسلامی بدنبال یک تعرض زن ستیزانه دیگر به جامعه در صدد است که تمامیت اسلام را بر خانواده و جامعه حاکم کند. ماده ۲۳ این قانون هر نوع شرط و شروطی را از مقابل تعدد زوجات بر میدارد.

زن ستیزی و ارتجاع سرکوبگرانه رژیم اسلامی بر کسی پوشیده نیست. رژیم دارد چهار نعل میتازد و میکوشد که مردم را هر روز در تنگنای جدیدی قرار دهد. بنظر میرسد که این تنها راه بقای رژیم است. سرکوب هر چه بیشتر و عنان گسیخته تر و بستن هر روزنه تنفس استراتژی بقای رژیم اسلامی است. دستگیری های گسترده، سرکوب اعتراضات کارگری، تحمیل فقر و گرسنگی و فلاکت به مردم، اسلامیزه کردن تمام عیار جامعه بعنوان تنها تاکتیک و استراتژی مقاومت در مقابل تعرض و نفرت در حال انفجار مردم برگزیده شده است. این حرکتی کاملاً آگاهانه از سوی

رژیم اسلامی است. و تنها راه عقب راندن آن مبارزه و تعرض مداوم است. راه میانه ای وجود ندارد.

اما در این میان نمایندگان سازشگرای جنبش حقوق زن مومن تر از امام شده اند. میکوشند تا با رجوع به اسلام این قانون را نقد کنند. این راه را هزار بار آزموده اند، بی حاصلی آن را به عینه تجربه کرده اند، اما باز دست بردار نیستند. بطور مثال خانم شیرین عبادی در گفتگویی با سایت تغییر برای برابری اعلام کرده اند که این قانون مغایر اسلام است. گفته اند که اسلام اصولاً مخالف تعدد زوجات است! باور نمیکنید به این نقل قول توجه کنید:

"بر خلاف آنچه که در کمیسیون قضایی مجلس مطرح شده که این طرح خصوصاً ماده ۲۳ مطابق اسلام است، باید بگویم که اصلاً چنین مسأله ای نیست. زیرا قبل از اسلام تعدد زوجات در حد چهل یا پنجاه همسر هم بین اعراب متداول بوده و اسلام این امر را به چهار همسر محدود کرده و آن هم به شرطی که عدالت اجرا شود و در آیه ای از قرآن کریم خطاب به مردم فرموده شما هرگز نمی توانید عدالت را اجرا کنید. به این ترتیب در حقیقت نظریه ی اسلام مبتنی بر تک همسری بوده است و اگر در مواقعی بنا بر ضرورت مانند جنگ هایی که در صدر اسلام صورت می گرفته پیش بیاید که تعداد زنان نسبت بسیار بیش از مردان باشد چنین راه

حلی مانند دارویی برای مداوای اجتماع پذیرفته شده است. اما در شرایط عادی اساساً با توجه به این که قرآن هم فرموده که شما نمی توانید عدالت را اجرا کنید پس نظر شارع تاکید بر تک همسری بوده است."

این به اصطلاح نقد مملو از توهم به اسلام و توهم پراکنی است. آغشته به عوامفریبی است. حتی یک دختر نه ساله نیز که به زور حجاب بر سرش کرده اند و صبح تا شام سرکوفت میشوند، میدانند که اسلام عین زن ستیزی است. باز خانم عبادی از اسلام دفاع میکند و میکوشد با حربه اسلام رژیم اسلامی را به اصطلاح سر عقل بیاورد. این تاکتیک مندرس است و نه تنها بی حاصلی، بلکه زیان بار بودن آن، بارها و بارها در عمل به اثبات رسیده است. سکوت در مقابل این قانون بسیار مفید تر از نقد این چنینی است. ایشان حتی نسبت به زنان هیأت حاکمه توهم پراکنی میکنند:

"این قانون که متأسفانه امضای برخی از زنان نماینده مجلس از جمله خانم فاطمه آلیا را در ذیل آن می بینیم و همچنین توسط رئیس مرکز امور خانواده دولت، خانم طبیب زاده نوری، نسبت به آن موضع گیری مثبت شده است باعث تعجب است. زیرا این لایحه نه تنها حقوق زن در خانواده را پایمال می کند، نه تنها به مردان ثروتمند و نوکیسه اجازه می دهد هوسرانی خود را جنبه ی قانونی بخشند، نه تنها ارکان خانواده را متزلزل می سازد،

بلکه مخالف روح والای اسلام است زیرا شرط اجرای عدالت را به صورتی که قبلاً توضیح دادم از بین می برد."

برخی فعالین حقوق زن که در میان رهبری کمپین یک میلیون امضاء نیز جای دارند، بنظر میرسد در مقابل تعرضات عنان گسیخته رژیم سر بزیری و مظلوم نمایی را به عنوان راه تطبیق با شرایط انتخاب کرده اند. براین باورند که از این طریق موفق خواهند شد اصلاحی هر چند کوچک را به رژیم تحمیل کنند. اما این دوستان کاملاً در اشتباه اند. مسأله اینجاست که تنها راه عقب نشاندن رژیم اسلامی تعرض است. رژیم میکوشد شرایط مقاومت، مبارزه و تعرض را هر چه دشوار تر سازد. فعالین نیز در مقابل یک انتخاب سخت قرار میگیرند: یا از مبارزه دست شویند و یا اینکه علیرغم دشواری شرایط تعرض خود را گسترش دهند. راه دیگری وجود ندارد. باید توجه داشت که راه مقابله با شرایط دشوار، تسلیم به سازش، مظلوم نمایی و توسل به دروغ و توهم نیست. این شیوه رژیم را جری تر میکند و در صفوف فعالین و جنبش علی العموم تفرقه و تشتت ایجاد میکند. نتیجه این شیوه و تاکتیک فقط و فقط تضعیف جنبش و ایجاد تزلزل در صفوف فعالین است. دفاع از اسلام راه تحقق حقوق زن نیست. نقد اسلام و دفاع از سکولاریسم یک شرط لازم دستیابی به حقوق برابر است.

مجازات سنگسار را متوقف کنید



سازمان آزادی زن در اطلاعیه ای خواستار توقف مجازات سنگسار برای هشت زن و یک مرد محکوم به زنای محصنه شد. بیشتر محکومان افرادی بیسواد و از طبقات محروم جامعه اند و در غیاب وکیل مدافع، به سنگسار متهم و محکوم شده اند. سازمان عفو بین الملل از ایران خواست تا سنگسار را متوقف کند. این سازمان در بیانیه ای اعلام کرد که بیشتر مجرماتی که به سنگسار محکوم شده اند در دادگاههای شرم آور و غیر عادلانه محاکمه شده اند. www.azadizan.net

نه به مجازات اعدام = نه به جمهوری اسلامی!

دنیای مرفه و آزاد و برابر ساخت. دنیایی که در آن زن و مرد آزاد و برابر زندگی کنند. در چنین جامعه ای که سعادت و رفاه انسان نقطه محرکه آن است، تن فروشی نیز موضوعیت خود را از دست میدهد. زنان از تبعیض جنسی و جنسیتی رها میشوند. پیش شرط ساختن چنین دنیایی خلاصی از شر این رژیم منحوس است.

خبر از سایت

www.peiknet.com/1387/09tire/13/page/tanfrushi.htm

آن نیست. این آمار تنها گوشه‌ای از فلاکتی که به مردم و به زنان تحمیل شده رانشان میدهد. معمولاً زمانی که بدبختی مردم به زبان ارقام بازگو میشود، بیروح و بیجان میگردد. اما این آمار آن چنان تکان دهنده است که با دیدن آن خشم بر تمام وجود انسان مستولی میشود. این رژیم آنچنان فقر و فلاکتی را به مردم تحمیل کرده که آنها را وادار به تن دادن به هر خفت و خواری کرده است. این شرایط را باید تغییر داد. باید زیر و رو کرد. باید بر ویرانه‌های آن یک

۲. در دهه ۶۰ و ۷۰ سن تن فروشی زنان بالای ۳۰ سال بود، اما اکنون به ۱۵ سال رسیده است.

۳. این پدیده قبلاً در افراد با تحصیلات کم دیده می شد اما اکنون این پدیده در افراد تحصیل کرده هم دیده میشود.

۴. یازده درصد زنان تن فروش شهر تهران با اطلاع همسرانشان تن فروشی میکنند.

توضیح نشریه آزادی زن: اوضاع آنچنان وخیم است که رژیم اسلامی نیز قادر به کتمان

ارقام سخن میگویند!
رشد آمار تن فروشی در میان زنان شوهردار

در وزارت کشور حکومت اسلامی سمیناری در باره رشد تن فروشی در ایران - به ویژه در تهران- برپا شد. در این سمینار چند سخنران که دسترسی به نتایج چند تحقیق دارند شرکت داشتند.

به گفته مسئولین و کارشناسان شرکت کننده در این سمینار براساس تحقیقاتی که به تازگی در شهر تهران انجام شده،

۱. تن فروشی زنان شوهر دار بیش از زنان مجرد است.

قصاص برای دختری که از ۱۳ سالگی در زندان است

دادگاه عمومی رشت پس از محاکمه مجدد دختری که از سن ۱۳ سالگی به جرم قتل در زندان است، وی را به قصاص محکوم کرد.

صغرا که هم اکنون ۳۲ سال دارد ۱۹ سال از عمرش را در زندان رشت گذرانده است. صغرا سال ۶۸ به اتهام قتل دستگیر شد، زمانی که بر دستان این دختر دستبند زده شد او خدمتکار خانه بی در شهر رشت بود. او متهم به قتل پسر ۸ ساله خانواده شد. در این زمان پدر کودک به پلیس مراجعه و خدمتکارش صغرا را قاتل فرزندش معرفی کرد و گفت چون صغرا به پسرش حسادت می کرده است به نظر می رسد او مرتکب این قتل شده باشد. همین شکایت کافی بود تا وی بازداشت شود. صغرا در توضیح زندگی خود به پلیس گفت؛ ۹ ساله بودم که خانواده ام به دلیل فقر شدید مرا از روستا به شهر نزد این خانواده ثروتمند فرستادند تا کار کنم. من تمام مدت نزد این خانواده بودم و کارهای روزانه را انجام می دادم اما هیچ وقت با کسی دعوا نکردم و هیچ

حسادتی هم نداشتم و من پسرک را نکشتم.

ادعای صغرا مورد قبول پلیس قرار نگرفت و وی چندین مرتبه دیگر بازجویی شد تا اینکه سرانجام گفت، با پسرک درگیر شدم و او را به زمین کوبیدم وقتی خون از سرش جاری شد و متوجه شدم وی فوت شده جسدش را داخل چاه انداختم. اعترافات صغرا از سوی پلیس دلیل محکمی شناخته شد و وی با صدور قرار مجرمیت برای محاکمه به دادگاه عمومی معرفی شد. سرانجام صغرا با درخواست اولیای دم به قصاص محکوم شد. اما وی به رای صادره اعتراض کرد و اعترافاتش را پس گرفت. این دختر در لایحه اعتراضی خود نوشت؛ من پسر ۸ ساله را نکشتم اما می دانم چه کسی او را کشته و به درخواست او هم مجبور به سکوت شدم. به من قول داده بود که رضایت مادر مقتول را بگیرد تا من از این گرفتاری نجات پیدا کنم.

صغرا افزود، در همان سن 9 سالگی به من تعرض (تجاوز) شد و با تهدیدهایی که می شدم، مجبور بودم سکوت کنم، تا اینکه روز حادثه وقتی داشتم

انباری را تمیز می کردم باز همان فردی که آزارم می داد (مرا مورد تجاوز قرار می داد) به سراغم آمد. پسرک ۸ ساله داشت در آن حوالی بازی می کرد بی هوا وارد انباری شد و صحنه تعرض به من را دید. آن مرد پسرک را به سمت دیوار هل داد و در یک لحظه سرش به دیوار برخورد کرد و بیهوش شد. من جثه کوچکی داشتم و نمی توانستم جسد پسرک را حرکت دهم اما آن مرد از من می خواست جسد را به داخل چاه بیندازم. آن مرد باعث شد تا از من شکایت شود و بعد هم قول داد رضایت بگیرد اما به وعده اش عمل نکرد.

مدارک جدید در پرونده صغرا باعث نشد تا او از اتهام قتل تبرئه شود و این بار او را به خاطر رابطه نامشروع نیز به شلاق محکوم کردند. اما فردی که صغرا مدعی شده بود به او تعرض کرده چون به این جرم اعتراف نکرده بود تبرئه شد. پس از گذراندن تمام مراحل قانونی واحد اجرای احکام دادگاه رشت مقدمات قصاص صغرا را آماده کرد، وی در حالی که ۱۷ سال بیشتر نداشت پای چوبه دار رفت اما مادر مقتول اعلام کرد فعلاً قصد

ندارد حکم را اجرا کند. همین مساله چند سال بعد در

۲۱ سالگی برای صغرا تکرار شد، اما این بار هم مادر مقتول اعلام کرد رضایت نمی دهد اما قصد قصاص ندارد و چند ماه دیگر اقدام خواهد کرد.

پس از آن دیگر خانواده مقتول برای اجرای حکم مراجعه نکردند تا اینکه سال گذشته نسرین ستوده وکالت متهم را پذیرفت و با توجه به اینکه صغرا ۱۸ سال از عمرش را بلا تکلیف در زندان گذرانده بود درخواست آزادی وی را مطرح و قاضی بعد از بررسی پرونده با قرار وثیقه ۶۰ میلیون تومانی صغرا را آزاد کرد. آزادی این زندانی دو هفته بیشتر طول نکشید و با شکایت دوباره اولیای دم وی به زندان بازگردانده شد. صغرا که هم اکنون نوزدهمین سال زندان را پشت سر می گذارد به اتفاق وکیل **دنباله در صفحه بعد**



از صفحه قبل مدافعت تقاضای اعاده دادرسی کرد و پرونده به دفتر رئیس قوه قضائیه فرستاده و نسرین ستوده وکیل صغرا یک بار دیگر ایرادات پرونده را متذکر شد. چند روز بعد رئیس قوه قضائیه حکم صغرا را نقض کرد و این دختر یک بار دیگر امیدوار شد بتواند نزد خانواده فقیرش بازگردد. پس از نقض حکم پرونده به شعبه هم عرض فرستاده شد و بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت. با اینکه صغرا دوباره منکر قتل شد و اظهارات خود را در دادگاه تکرار و وکیل مدافع وی نیز ایرادات پرونده را گوشزد کرد، قاضی دادگاه عمومی رای به قصاص این دختر داد. صغرا که بعد از سال های طولانی در زندان باز هم سایه طناب دار را بر گردن خود احساس می کند، اکنون به اتفاق وکیل مدافعت تلاش دوباره بی را برای اثبات بی گناهی خود آغاز کرده است. منبع خبر:

<http://www.etaamad.com//Released/87-04-25/97.htm#105658>

کودکی که در سن ۱۴ سالگی مرتکب قتل غیر عمد شده بود در سن ۱۷ سالگی اعدام شد

بنا به گزارش خبرگزاری های ایرانی یک نوجوان که کمتر از ۱۷ سال سن داشت به جرم قتل غیر عمد در سن ۱۴ سالگی در سنندج به دار آویخته شد. جلالان جمهوری اسلامی حتی زحمت خیر دادن به پدر و مادر این نوجوان را به خود ندادند و پس از اینکه پدر برای ملاقات پسرش به زندان مراجعه کرد جنازه او را تحویل دادند. منبع خبر:

www.iranpressnews.com/source/042271.htm



اعتصاب غذای ده زن زندانی در زندان اوین

۲۳ روز پس از بازداشت بی دلیل تعدادی زن در مقابل پارک ملت تهران، محبوبه کرمی، یکی از فعالین جنبش حقوق زنان در ایران، و نه زن دیگر که در سلولی انفرادی در بند ۲۰۹ زندان اوین بازداشت هستند، به دلیل "عدم رسیدگی مسئولان زندان، نداشتن حق هواخوری و نادیده گرفتن حقوق به اصطلاح قانونی" دست به اعتصاب غذا زده اند.

در بین این زندانیان زنی ۷۰ ساله و دختری ۱۷ ساله نیز وجود دارد.

سازمان آزادی زن ضمن محکوم کردن بازداشت و زندانی کردن این زنان، از آنها میخواهد که به اعتصاب غذای خود پایان دهند. مبارزه برای آزادی و برابری و رسیدن به حقوق انسانی نباید با روش های خودآزاری توأم شود. این روش نه تنها کار ساز نیست، بلکه تاثیری بجز وارد آوردن صدمات بیشتر بر جسم و جان آنها نخواهد داشت. سازمان آزادی زن به سهم خود قاطعانه برای آزادی این زندانیان خواهد کوشید.

ستم بر زن موقوف! سرکوب زنان ممنوع! زنده باد آزادی زن!

سازمان آزادی زن www.azadizan.net ۷ ژوئیه ۲۰۰۸

<p>هزاران چشم خشک شده به راه، برای هزاران دست بی پناه، برای سربازان راسخ روشنی راهت، برای کودکیم، برای نوجوانیم، و برای زندگی گم گشته ام میگیریم! تنها یم مگذار آشنا ترینیم... ۶ ژوئیه ۲۰۰۲</p>	<p>پر ز ندای آشنایت نکرده بود. هنوز طنین افکار روشنت، در شریان بی جان کره ی خاکی، جان ندیده بود. هنوز گامهای استوارت، پشت ستم دنیا، فقر زمین، ستون حکومت های به خود وامانده را در هم نریخته بود. هنوز و برای همیشه میخواهت! تنها یم مگذار من برای تو... برای</p>	<p>فریاد گلی پر خشم به حلق آویخته ام، مرحم زخم های به سنگسار کشیده ام، فانوس باریک راه پر پیچ و خم افق سوسیالیسم، تصویر حیرت انگیز آینه آزادی و آزادگی... تنها یم مگذار *** هنوز گرمی صدای پرنفوذت گوش جان، گوش جهان در بند را،</p>	<p>شعری از شراره نوری در غم فقدان منصور حکمت آشنا ترینیم!!! خنده لبان پر غم کودکیم، رویای شیرین خواب های پریشان پرتلاطم نوجوانیم، امنیت امن دنیای برابر، در زندگی نابرابرم، نان سفره ی همیشه گرسنه ام، پناه دست های ترک خورده و خسته همیشه کارگرم، آزادی پاهای ناتوان همیشه به زنجیر کشیده ام،</p>
--	---	--	---

<http://sharareh-n1.blogfa.com/post-27.aspx>

نشریه آزادی زن از انتقادات و پیشنهادات شما استقبال می کند.
مطالب، انتقادات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال کنید.

رئیس سازمان آزادی زن آنر ماجدی، azarmajedi@yahoo.com
سردبیر پروین کابلی، parvinkaboli@yahoo.se، Tel: +46 707 744 020
دستیار سردبیر اسماعیل اوجی، esmail_owji@yahoo.com

زنده باد آزادی زن، زنده باد برابری!